

نقد مقاله:

حافظ و استعاره‌های مرده درباره عشق

مصطفی جلیلی تقویان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

هر کو نکند فهمی زین کلک خیال‌انگیز
نقشش به حرام از خود صورتگر چین باشد

۱. درآمد

یکی از پرسش‌هایی که یکی دو دهه پیش در قلمرو نظریه ادبی در ایران مطرح می‌شد، بایستگی یا نبایستگی کاربرد این نظریه‌های مختلف ادبی در متون ادبی فارسی بود؛ اما امروز دیگر کمتر کسی را می‌توان یافت که به‌کارگیری این نظریات را یکسره رد کند. دل‌مشغولی تازه‌ای که امروزه در قلمرو نقد و نظریه ادبی سر برکشیده، این است که چگونه می‌توان از این نظریات در متون فارسی سود برد. تاکنون، بارها آگاهان به این‌گونه مسائل یادآوری کرده‌اند که منتقد باید از کاربست مکانیکی و خشک این نظریات بر متون ادبی دست بردارد و «متن را آزمایشگاهی برای اثبات درستی نظریه قرار ندهد»؛ ولی هنگامی که مقالاتی را می‌بینیم که این هشدارها را جدی نمی‌گیرند، پی می‌بریم که این دل‌مشغولی تازه کاملاً جدی است.

۲. توصیف مقاله

پوراابراهیم و غیثیان در مقاله «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق» (۱۳۹۲: ۵۹-۸۲) کوشیده‌اند با استفاده از نظریه استعاره مفهومی، نوآوری‌های حافظ در مفهوم‌سازی عشق را بررسی کنند. نویسندگان مقاله بر آن هستند:

خلاقیت استعاری در مفهوم‌سازی عشق با دو دسته از استعاره‌های مفهومی عشق پیوند دارد: الف. استعاره‌های قراردادی و رایجی که با کمک شاخص‌های چهارگانه ترکیب، گسترش، پیچیده‌سازی و پرسش از یک سوی پیوستار قراردادی بودن به سوی دیگر آن حرکت می‌کنند و بدیع‌تر و تخیلی‌تر از گونه‌عامیانه خود می‌شوند. ب. دسته دیگری از استعاره‌ها که در بدو امر خلاقانه و بدیع هستند (همان، ۷۸).

۳. نقد مقاله

۳-۱. استعاره‌هایی که تازه نیستند

هنگامی که از بدیع بودن یک استعاره سخن می‌گوییم، بدان معناست که ما بیشتر یا تمام استعاره‌هایی را که در زبان آن استعاره و زبان پیش از عصر آن وجود دارد، بررسی کرده‌ایم؛ سپس به این نتیجه رسیده‌ایم که این استعاره تازه است. برای مثال، وقتی خاقانی را شاعری می‌دانیم که استعاره‌های تازه و پیچیده آفریده، بدین معناست که با بررسی‌هایی که در زبان عصر خاقانی و زبان پیش از او انجام داده‌ایم، به این نتیجه رسیده‌ایم که این استعاره‌ها را وی نخستین بار مطرح کرده است؛ خواه این استعاره به یکی از شیوه‌هایی که کوچش معرفی کرده است، ساخته شده باشد و خواه اساساً در «بدو امر» و بدون هیچ سابقه‌ای نو باشد.

با خواندن مقاله نام‌برده و بررسی نمونه‌هایی که از حافظ در آن به دست داده شده، درمی‌یابیم که در این مقاله به هیچ‌رو زبان عصر حافظ یا زبان عصر پیش از وی بررسی نشده تا بتوان ادعا کرد که حافظ در ساختن این استعاره‌ها نوآوری داشته است.

هر کس که اندک آشنایی با مباحث حافظ‌پژوهی داشته باشد، می‌داند که یکی از مسائل مطرح‌شده درباره حافظ، اتهام سرقت ادبی به اوست؛ بنابراین در سخن گفتن از نوآوری‌های وی باید با کمال احتیاط سخن گفت و آثار شاعران پیش از وی را به دقت مطالعه کرد. سخن گفتن از نوآوری حافظ در مفهوم‌سازی عشق بدون رجوع به زبان عصر او یا عصر پیش از وی خطایی بزرگ است که در مقاله یادشده رخ داده و بنیاد آن را بر باد داده است.

اکنون به نمونه‌هایی چند از ابیات حافظ اشاره می‌کنیم که نویسندگان مقاله مدعی‌اند حافظ در مفهوم‌سازی استعاره‌های موجود در آن‌ها خلاقیت داشته است. با توجه به اینکه در مقاله مورد بحث استعاره‌های تازه حافظ در دو دسته جای داده شده است، ما نیز نمونه‌های خود را در همین دو دسته بیان می‌کنیم و این بار با رجوع به زبان زمان حافظ- و بیشتر زمان پیش از وی- نشان می‌دهیم که برخلاف اندیشه نویسندگان مقاله، هیچ‌کدام از این نمونه‌ها تازگی ندارد و همگی در آثار پیش از حافظ به کار رفته است.

۱. استعاره‌های دسته اول که حاصل به‌کارگیری چهار روش کوچکش است:

۱- ۱. «این راه را نهایت صورت کجا توان بست / کش صد هزار منزل بیش است در بدایت // این بیت یکی از زیراستعاره‌های حوزه مبدأ را که انتهای راه است، به پرسش می‌کشد؛ یعنی عشق راه است، با این تفاوت که پایانی ندارد» (همان، ۶۳).

بی‌پایان بودن راه عشق یکی از مضامین مکرر در ادب صوفیه است و حافظ هرگز در ساخت آن خلاقیتی نداشته است. به این بیت از غزل عطار بنگرید:

پای در نه راه را پایان مجوی زانکه راه عشق بی‌پایان بود
(عطار، ۱۳۹۲)

البته، این مضمون با استعاره دیگری نیز در ادب صوفیه به کار رفته است. رابعه کعب قزدری که صوفی نبوده، اما به گفته دبیرسیاقی (۱۳۷۴: ۱۵۸) «دردمند بوده»، گفته است:

عشق دریایی کرانه ناپدید کی توان کردن شنا ای هوشمند
(همان)

پیش‌تر از رابعه، حکیم ترمذی در کتاب *بیان الفرق بین القلب و الصدر و الفؤاد و اللب* در وصف ولی‌الله نوشته است: «قد غرق فی بحر لا یری شطه و هو بحر التوحید و لا یتمنی النجاة من هذا الغرق» (نسخه الکترونیکی).

۱- ۲. «از استعاره‌های خرد حوزه سفر می‌توان به استعاره "عشق بیابان است" اشاره کرد و آن را گسترش استعاره "عشق راه است" دانست. به عبارتی، راه عشق

به صورت بیابانی خطرناک مفهوم‌سازی شده است: فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست/ کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد» (پورابراهیم و غیاثیان، ۱۳۹۲: ۷۳).

این استعاره نیز پیش از حافظ وجود داشته است. عطار در غزلی به مطلع:

تا ما ره عشق تو سپردیم صد بار به زناگی بمردیم
چنین می‌سراید:

ای ساقی جان بیا که دیری است تا در پی نیم‌جرعه دردیم
آبی در ده که این بیابان در گرمی و تشنگی سپردیم
(عطار، ۱۳۹۲)

که با توجه به بیت نخست مراد از «بیابان»، بیابان عشق است.

۱-۳:

در مثال شماره چهار، درد عشق انسان مرده‌دل است که تعبیر جدیدی است. در واقع، سخن از درد و بیماری نیست؛ بلکه صحبت از مردن و ازبین رفتن دل است. گسترش معنایی حوزه درد و به تبع آن مفهوم طیب، به زیبایی شعر می‌افزاید. در واقع، درد عشق دردی نیست که طیب دوره‌گرد آن را مداوا کند؛ بلکه کار مسیح‌دمی است که عشق را می‌شناسد: ۴. طیب راه‌نشین درد عشق شناسد/ برو به دست کن ای مرده‌دل مسیح‌دمی» (پورابراهیم و غیاثیان، ۱۳۹۲: ۷۴). اول اینکه، جمله نخست این گفت‌آورد («در مثال شماره چهار...») بی‌معناست؛ دوم اینکه، این مضمون نیز در ادبیات عرفانی عصر حافظ سابقه دارد. خواجه‌ی کرمانی گفته است:

درد غم عشق را طیب نباشد مکتب عشاق را ادیب نباشد
(خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۷۴)

۲. استعاره‌هایی که به گفته نویسندگان مقاله، «در بدو امر» بدیع‌اند:

۱-۲:

عشق علم است: عجب علمی است علم هیئت عشق/ که چرخ هشتمش هفتم‌زمین است// بشوی اوراق اگر هم‌درس مایی/ که علم عشق در دفتر نباشد// در این بیت‌ها علاوه بر ابداع استعاره‌های جدید، پرسش درباره جنبه‌ای از حوزه علم به کار

رفته است؛ یعنی موجود بودن و نوشتن آن‌ها بر کتاب و دفتر (پوراابراهیم و غیاثیان، ۱۳۹۲: ۷۷).

هیچ استعاره جدیدی در کار نیست. به این بیت از سنایی بنگرید:
علم عشق از صدر دین آموز زان پس همچو تکیه بر دانا مدار و خطبه بر نادان مکن
(سنایی، ۱۳۸۵)

۲-۲:

عشق معلم / مرشد است: تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد / خلق را ورد زبان
مدحت و تحسین من است // ملاتم به خرابی مکن که مرشد عشق / حوالتم به
خرابیات کرد روز نخست // در هر دو بیان استعاری، جاندارپنداری عشق در
زیرساخت (عشق انسان است) و استعاره ساختاری عشق معلم است برپایه آن
شکل می‌گیرد (پوراابراهیم و غیاثیان، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۸).

به این بیت مشهور از سعدی بنگرید:

همه قبیله من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری آموخت
(سعدی، ۱۳۷۹)

۲-۳. «عشق مذهب است: ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق / هر عمل
اجری و هر کرده جزایی دارد» (پوراابراهیم و غیاثیان، ۱۳۹۲: ۷۷).
سنایی در قصیده‌ای به مطلع:

پسرا تا به کف عشوه عشق تو دریم از بد و نیک جهان همچو جهان بی‌خبریم
چنین می‌سراید:

دین ما عشق تو و مذهب ما خدمت تست تا نگویی که درین عشق تو ما مختصریم
(سنایی، ۱۳۸۵)

۲-۴. «عشق داستان است: یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب / کز هر کسی
که می‌شنوم نامکرر است» (پوراابراهیم و غیاثیان، ۱۳۹۲: ۷۷).

این استعاره نیز تکراری است. سعدی می‌گوید:

به دوستی که نگوید بجز حکایت دوست به آب دیده خونین نبسته قصه عشق
(سعدی، ۱۳۷۹)

۳-۲. **بیتی که بد فهمیده شده است**

نویسندگان مقاله مورد بحث درباره یک بیت از حافظ دچار بدفهمی شده‌اند: «عشق موسیقی است: مطرب عشق عجب سازونوایی دارد/ نقش هر پرده که زد راه به جایی دارد// مژدگانی بده ای دل که دگر مطرب عشق/ راه مستانه زد و چاره مخموری کرد» (پورابراهیم و غیثیان، ۱۳۹۲: ۷۷).

«مطرب عشق» به این معناست که عشق مطرب یا موسیقی دان است. بنابراین، استعاره مفهومی این ابیات بدین صورت است: «عشق موسیقی دان است»، نه آن‌گونه که در مقاله آمده است.

۴. **نتیجه**

در این نوشتار، با آوردن استعاره‌هایی از شاعران پیش از حافظ نشان دادیم که استعاره‌هایی که نویسندگان مقاله «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق» از آن‌ها به‌عنوان استعاره‌های بدیع یاد کرده‌اند - دست‌کم درباره نمونه‌هایی که در این نوشتار آمده - به‌هیچ‌رو تازه و بدیع نیستند.

باید از نویسندگان مقاله پرسید چرا استعاره‌های حافظ درباره عشق را بدیع شمرده‌اند. آیا مبنای مقایسه آن‌ها زبان و گفتمان فرهنگی و اجتماعی عصر حافظ و پیش از وی بوده است یا زبان و گفتمان امروز ما؟ اگر مبنای نخست مورد نظر بوده که در این نوشتار نشان داده شد، استعاره‌های حافظ تکراری‌اند؛ اما اگر مبنای دوم مورد نظر بوده، باید گفت داوری درباره بدیع بودن یا نبودن یک استعاره در بافت زبانی عصر همان استعاره یا عصر پیش از آن صورت می‌گیرد، نه عصر پس از آن؛ زیرا طبیعی است که زبان هر دوره‌ای استعاره‌های خاص خود را دارد که ممکن است در دوره‌های بعد به‌کار نروند.

منابع

- حکیم ترمذی، *أبی‌عبدالله محمدبن علی. بیان الفرق بین الصدر و القلب و الفؤاد و اللب*. احمد عبدالرحیم السایح. قاهره: مرکز الكتاب للنشر. نسخه الکترونیکی.

- مرشدی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطا محمود (۱۳۷۴). *دیوان خواجه*. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پازنگ.
- پورابراهیم، شیرین و مریم‌سادات غیاثیان (۱۳۹۲). «بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۶. ش ۲۳. صص ۵۹-۸۲.
- دبیرسیاقتی، محمد (۱۳۷۴). *پیشاهنگان شعر پارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- سعدی، ابومحمد مصلح‌الدین (۱۳۷۹). *کلیات*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: پیمان.
- سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۵). *دیوان سنایی*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۹۲). *دیوان عطار نیشابوری*. مقدمه و تصحیح رضا اشرف‌زاده. مشهد: به‌نشر.
- *نرم افزار گنجور*.
- Hakim Termazi, Abi Abdollah Mohammad. *Bayān- Al faraq Beyn- Al sadr va Al qalb va Al fo□ad va Al lob*. Ahmad Aabdo Al rahim Al sayeh, Ghahereh: Markaz Al ketab Lelnashr, The Electronic Version. [in Persian]
- Morshedi Kermani, Kamal- Al din (1996). *Divān-e-Xāju*. A. Soheyli Khansari (Correct.). Tehran: Pazhang. [in Persian]
- Pour Ebrahim, S. & M.S. Ghiyasian (2013). "Study of Hafez's Poetical Creativity about Conceptuality of Love". *Literary Criticism Quarterly*. Yr. 6. No. 23. Pp. 59- 82. [in Persian]
- Dabir Siaghi, M. (1996). *Biggenrs of Persian Poetry*. Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- Sa'di, Abumohammad Moslehe- Al din (2001). *Kolliyāt*. M.A. Foroughi (Correct.). Tehran: Peyman. [in Persian]
- Sanaei, Abolmajd Majdoud Ebn-e- Adam (2007). *Divān-e-Sanāyi*. M.T. Modarres Razavi. Tehran: Sanaei. [in Persian]
- Attar Neyshabouri, Farid- Al din Mohammad (2014). *Divān-e-Attār-e-Neyšāburi*. R. Ashrafzadeh (Introd. & Correct.). Mashhad: Behnashr.[in Persian]
- *Narm afzare Ganjour*

